

ضمان مالیت در هنگام سقوط یا نقصان آن با فرض بقاء عین

اصغراقا مهدوی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۷

مسعود جهاندوست دالنجان**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۲

چکیده

یکی از فروعی که در ذیل مبحث مقبوض به عقد فاسد توسط فقیهان مورد بحث قرار گرفته، مسئله ضمان مالیت در هنگام سقوط یا نقصان آن با فرض بقاء عین است و پرسش از آن است که در هنگام سقوط کامل مالیت یا نقصان آن، صرف بازگرداندن عین به مالک موجب براءت ذمه خواهد شد و یا اینکه فرد ضامن مالیت عین نیز می‌باشد؟ مطابق دیدگاه مشهور فقها در فرض نقصان مالیت، فرد ضامن مالیت نیست اما در فرض سقوط کامل مالیت، شهرتی شکل نگرفته است. نگارندگان معتقدند در فرض سقوط کامل مالیت، قول به ضمان مستند به ادله محکم‌تری است و در فرض نقصان مالیت، قول مشهور فقها قابل پذیرش نیست چراکه وجوه جمعی که توسط مشهور در مورد روایات متعارض این باب صورت گرفته همگی مبتلا به اشکال هستند و باید بین نقصان مالیت ناشی از تلف کامل یک صفت و عدم آن قائل به تفصیل شد.

واژگان کلیدی

سقوط مالیت، نقصان مالیت، ضمان، عین، قیمت.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) Aamahdavy@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران - نویسنده مسئول

مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهم در باب بیع، مسئله مقبوض به عقد فاسد است و قریب به اتفاق فقهای امامیه متعرض این مبحث شده‌اند. شیخ انصاری نیز در کتاب مکاسب خود ذیل مبحث الفاظ عقد بیع آن را مطرح نموده و هفت مسئله را نیز در پی آن مورد بررسی قرار داده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئله کالای مثلی ساقط شده از قیمت است. توضیح آنکه اگر عین موجود نباشد و رد مثل آن به مالک ضروری گردد، اگر آن مثل با توجه به شرایط زمان و مکان از مالیت افتاده باشد، پرسش آن است آیا فرد با رد مثل آن برائت ذمه پیدا می‌کند و یا اینکه باید قیمت آن را پردازد؟ و در صورتی که قائل به پرداخت قیمت شویم، آیا فرد ضامن آخرین قیمتی است که کالا از آن تاریخ به بعد از مالیت افتاده و یا اینکه ضامن قیمت در زمان کمیابی آن (یوم العزّة) است؟

مرحوم شیخ انصاری از علامه حلی در تذکره (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۴)، از شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱۳) و از فخر المحققین در ایضاح (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۷) نقل می‌کند که فرد ضامن قیمت یوم العزّة است و البته احتمال داده‌اند که فرد ضامن قیمتی باشد که در آن روز کالا از مالیت افتاده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۸). لکن وی متعرض حکم عین ساقط شده از قیمت در هنگام بقاء آن و یا عینی که دچار نقص مالیت گشته، نشده است. به عبارت دیگر، اگر عین موجود باشد اما از مالیت افتاده یا نقصان مالیت پیدا کرده باشد آیا صرف بازگرداندن عین به مالک کفایت می‌کند و یا اینکه فرد را باید ضامن مالیت آن نیز دانست؟

با توجه به این توضیحات پرداختن به این موضوع و بررسی وجوه آن ضروری می‌نماید. از طرف دیگر دستاوردهای این پژوهش می‌تواند در بررسی مسئله ضمان کاهش ارزش پول نیز مورد استفاده قرار بگیرد بنابراین این مطلب می‌تواند ضرورت

پرداختن به این مسئله را دو چندان کند. با توجه به این نکات، پژوهش خود را در ذیل دو مبحث سقوط مالیت و نقصان مالیت به تفکیک ارائه می‌دهیم.

۱. ضمان در فرض سقوط کامل مالیت

۱-۱. اقوال موجود در مسئله

اگر به کتبی که در حاشیه کتاب مکاسب شیخ انصاری نگاشته شده مراجعه کنیم خواهیم یافت که فقها بر خلاف شیخ انصاری متعرض مسئله ضمان سقوط مالیت در هنگام بقاء آن شده‌اند و از وجود دو قول در مسئله پرده برداشته‌اند:

قول اول آن است که فرد با بازگرداندن عین براءت ذمه پیدا می‌کند و ضامن مالیت نیست. از قائلین به این قول می‌توان به آخوند خراسانی، محقق اصفهانی و محقق ایروانی اشاره کرد (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۳۸-۴۰؛ ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۶).

قول دوم آن است که فرد باید علاوه بر بازگرداندن عین، نقصان مالیت را نیز جبران نماید (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۳).

بدین منظور ضروری است مبانی این دو قول را به تفصیل مورد بررسی قرار دهیم تا به قول حق در این مسئله نائل گردیم.

۱-۲. مبانی قول به براءت ذمه نسبت به مالیت

قائلین به قول اول برای اثبات دیدگاه خود، ادله وارد در باب ضمان را استقراء نموده و بیان داشته‌اند که از این ادله تنها می‌توان خصوص ضمان عین را برداشت نمود و نمی‌توان به واسطه آن فرد را ضامن جبران سقوط مالیت دانست. بنابراین قائلان به این دیدگاه از باب آنکه دلیلی برای ضمان مالیت وجود ندارد حکم به براءت ذمه نسبت به آن داده‌اند. مهم‌ترین ادله استقراء شده عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. قاعده علی الید

قاعده علی الید بیان می‌دارد که هر کسی که بر مال دیگری تسلط پیدا کند، به هر نحوی، ظلماً، جهلاً، امانه، احساناً، ضامن آن مال می‌شود و تا زمانی که آن را به صاحبش باز نگرداند، این ضامن از عهده‌اش ساقط نمی‌شود. بر پایه این قاعده، گیرنده مال غیر، ضامن رد عین یا بدل آن در صورت تلف و جبران خسارت در صورت نقصان آن است. فقها عمده‌ترین دلیل این قاعده را حدیث نبوی مشهور «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» (احسائی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۶) دانسته‌اند و در خصوص آن دو احتمال را ذکر نموده‌اند:

احتمال اول آن است که این روایت تنها در مقام بیان حکم تکلیفی است به این معنا که بر فرد واجب است مال غیر را به مالک آن بازگرداند (ایروانی، ج ۱، ص ۹۵). این احتمال اگرچه قابل اعتناء اما در واقع مدلول التزامی ضامن است چراکه متعلق جار و مجرور (یعنی علی الید) باید ظرف مستقری همچون «ثابت»، «مستقر» و «موجود» باشد (باقری، علی‌آبادی و جوادی، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۶۱).

احتمال دوم آن است که روایت درصدد بیان حکم وضعی است یعنی ضامن مسمی (آنچه طرفین بر آن توافق نموده‌اند) یا ضامن حقیقی (پرداخت مثل یا قیمت) را ثابت می‌کند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۱۹). این احتمال با توجه به سیاق روایت منطقی‌تر به نظر می‌رسد چراکه روایت نشان دهنده آن است که شارع با این بیان درصدد آن است که متصرف را به بازگرداندن مال غیر ملزم سازد و ضامن را در بر گردن وی ثابت گرداند.

با توجه به این مقدمه می‌گوییم قائلان به این دیدگاه قاعده علی الید را تنها دلالت‌کننده بر رد عین دانسته‌اند چراکه مطابق روایت، تنها اداء آنچه بر ذمه تعلق گرفته ضروری گشته است و آنچه به ذمه تعلق گرفته صرف بازگرداندن عین است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۹۱).

ممکن است در پاسخ به این استدلال چنین گفته شود که با بازگرداندن عینی که از مالیت افتاده، عنوان «تأدیة ما أخذت» صدق نمی‌کند. لکن در پاسخ به این اشکال گفته شده است که اگر بخواهیم به این اشکال ملتزم گردیم باید به لوازم آن نیز پای بند باشیم و یکی از لوازم آن است که در هنگام نقصان مالیت هم باید فرد را ضامن بدانیم زیرا عنوان «تأدیة ما أخذت» بر عینی که نقصان مالیت پیدا کرده صدق نمی‌کند در حالی که هیچ یک از فقها قائل به این قول نیست^۱ (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۱).

۱-۲-۲. قاعده اتلاف

از جمله قواعدی که فقها در بحث از ضمان بدان پرداخته‌اند، قاعده اتلاف است. هرچند مفاد این قاعده (من أتلف مال الغير فهو له ضامن) در کتب روایی ذکر نگردیده، لکن از چنان شهرتی برخوردار است که توسط برخی از فقها مانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۶۰) به عنوان حدیث معصوم تلقی شده و مورد استناد قرار گرفته است. علاوه بر آن فقها برای اثبات این قاعده به یک آیه از قرآن کریم، چند روایت و سیره عقلا نیز تمسک نموده‌اند (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵-۲۸). مضمون و معنای این قاعده متفق علیه چنین است که هرگاه شخصی مال دیگری را بدون اذن و رضای او نابود و تلف سازد این مال به وجود اعتباری خود در عهده و ضمان وی قرار می‌گیرد و باید از عهده آن بیرون آید بدین صورت که در مثلیات پرداخت مثل و در قیمیات پرداخت قیمت بر او واجب است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱).

با توجه به این مقدمه می‌گوییم قائلان به این دیدگاه معتقدند که قاعده اتلاف بر این مطلب دلالت دارد که فرد تنها ضامن «مال الغير» است بنابراین این قاعده نمی‌تواند ضمان مالیت را نیز اثبات نماید (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۹۱).

۱-۲-۳. قاعده لا ضرر

با فرض آنکه قاعده لا ضرر را اثبات‌کننده ضمان بدانیم^۲ می‌گوییم این قاعده تنها مقتضی ضمان عین است نه ضمان مالیت. و در صورتی که اشکال شود که اگر فرد را ضامن مالیت عین ندانیم، موجب ایجاد ضرر به مالک می‌شود و لذا بر طبق قاعده لا ضرر باید او را ضامن مالیت بدانیم؛ در پاسخ می‌گوییم اولاً این قاعده مطابق نظر مشهور تنها حکم ضرری را نفی می‌کند بنابراین نمی‌توان به وسیله آن ضمان را اثبات نماییم؛ و ثانیاً اثبات ضمان موجب ضرر بر خود فرد خواهد شد خصوصاً در جایی که فرد جاهل به مطلب باشد و نداند که مال به دیگری تعلق دارد.

۱-۳-۳. مبانی قول به ضمان مالیت

قائلین به قول دوم در ابتدا خود اذعان نموده‌اند که به وسیله قاعده لا ضرر اثبات ضمان مالیت ممکن نیست. لکن در ادامه برای اثبات دیدگاه خود همان ادله اثبات‌کننده ضمان را مورد تمسک قرار داده و چنین برداشت نموده‌اند که این ادله بر ضمان مالیت دلالت می‌کنند. فارغ از آن، سیره عقلا را نیز مستند قول خود قرار داده‌اند (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۳). بدین منظور ضروری است به تفصیل مبانی این قول را مورد بررسی قرار دهیم:

۱-۳-۱. تمسک به سیره عقلا در فرض عدم امکان استفاده ضمان از دو قاعده اتلاف و علی الید

با فرض آنکه نتوانیم از دو قاعده اتلاف و علی الید اثبات ضمان نماییم، می‌گوییم این دو قاعده، قاعده فقهی اصطیادی هستند و مضمون دو خبر قطعی الصدور نمی‌باشند بنابراین مرجع ضمانات، سیره عقلائییه است. با توجه به این مطلب، عقلاء عالم، این فرد را ضامن مالیت عین نیز می‌دانند (یعنی حکم کردن به صرف بازگرداندن عین و عدم

جبران مالیت، خلاف سیره عقلاء عالم است). البته باید اشاره کرد که این سیره در خصوص مأخوذ به عقد فاسد خصوصاً در جایی که قابض جاهل به فساد معامله باشد، جریان ندارد اما در سایر صور، عقلاء عالم چنین حکم می‌کنند که در فرض سقوط مالیت همراه با بقاء عین، صرف بازگرداندن عین موجب برائت ذمه نمی‌گردد و باید مالیت عین نیز جبران گردد (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۲).

۱-۳-۲. قاعده علی الید

با فرض آنکه قاعده علی الید را اثبات‌کننده ضمان بدانیم می‌گوییم کلام آخوند خراسانی، محقق اصفهانی و محقق ایروانی در خصوص قاعده علی الید و عدم استفاده ضمان مالیت از آن صحیح به نظر نمی‌رسد چراکه جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد که باید موضوعات ادله را بر عرف عرضه کنیم (بلکه حتی باید بگوییم در اعتبارات عرفیه، ملاحظه مناسبات حکم و موضوع ضروری است). با توجه به این مطلب اصلاً عاقلانه نیست که شارع در باب ضمانات حکم به قاعده علی الید بکند اما مرادش تنها بازگرداندن خود عین باشد و مالیت آن را در نظر نگیرد در حالی که مالیت در نزد عقلا از اهم اجزاء دخیله در اغراض عقلائییه است و جایگاه آن از جهات نوعیه و شخصیه نیز بالاتر است (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳).

۱-۳-۳. قاعده اتلاف

اگر قاعده اتلاف را اثبات‌کننده ضمان بدانیم می‌توان گفت که این قاعده توانایی اثبات ضمان مالیت را نیز دارا می‌باشد و کلام قائلین به دیدگاه اول صحیح به نظر نمی‌رسد چراکه در قاعده اتلاف، بر عینی که از مالیت افتاده عنوان «مال الغیر» صدق نمی‌کند زیرا مقید گاه به واسطه انتفاء اصل منتفی می‌گردد و گاه به واسطه انتفاء قید (المقید قد ینتفی بانتفاء الأصل و قد ینتفی بانتفاء القید) و در مسئله ما با انتفاء قید (یعنی مالیت)، دیگر بر آن عین نمی‌توان عنوان «مال الغیر» را حمل نمود (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۲).

علاوه بر آن ملاک قلمرو قاعده اتلاف، نگرش عقلاست و عقلا افساد بر صاحب مال را موجب ضمان می‌دانند نه افساد بر نفس مال را؛ بنابراین هرکسی که به هر نحوی موجب افساد مال بر صاحب آن شود به صورتی که مالک دیگر به مال خود دسترسی نداشته باشد، ضامن خواهد بود. یعنی در قاعده اتلاف آنچه موضوعیت دارد افساد بر صاحب مال است نه افساد خود مال؛ و افساد بر صاحب مال آن است که مالک عقلاً یا شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند و تشخیص این امر با عرف می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۱۷). با توجه به این مطلب می‌توان گفت بر طبق نظر عرف، در فرض سقوط مالیت، به جهت آنکه بر صاحب مال افساد وارد می‌گردد لذا باید به لزوم جبران مالیت حکم نمود.

با توجه به این مطالب و بررسی دو دیدگاه موجود در این مبحث می‌توان در مقام اعتبارسنجی ادله، مبانی ضمان مالیت را مستحکم‌تر دانست بنابراین صرف بازگرداندن عین به مالک کفایت نخواهد کرد و فرد را باید ضامن مالیت آن نیز دانست.

۲. ضمان در فرض نقصان مالیت

در مبحث اول دانستیم که در هنگام سقوط کامل مالیت، صرف رد عین موجب برائت ذمه نمی‌گردد و فرد ضامن مالیت نیز خواهد بود. علاوه بر آن اشاره کردیم که قائلان قول به عدم ضمان نیز خود به نحوی اذعان نمودند که سبب عقلا بر ثبوت ضمان مالیت دلالت دارد لکن به جهت آنکه لازمه این مطلب، ثبوت ضمان در هنگام نقصان مالیت است - در حالی که هیچ یک از فقها قائل به آن نیست - قول به عدم ضمان را برگزیدند. حال در اینجا لازم است صحت و سقم این ادعا را مورد بررسی قرار دهیم و بدانیم که آیا ادله ادعا شده صلاحیت اثبات این نظریه را دارا می‌باشند یا خیر؟ به همین منظور در ابتدا به وجوه این مسئله می‌پردازیم و در ادامه ادله موجود را مورد بررسی قرار داده و تعارض ایجاد شده بین این ادله را مرتفع می‌کنیم.

۲-۱. وجوه موجود در مسئله

در خصوص این مسئله می‌توان دو وجه را ذکر نمود:

وجه اول آن است که فرد با بازگرداندن عین برائت ذمه پیدا می‌کند و او باید نقصان مالیت را با پرداخت قیمت آن جبران نماید. مستند این وجه تمسک به سیره عقلاست که بدان اشاره شد.

وجه دوم آن است که فرد تنها باید عین را رد نماید و ضامن نقصان مالیت نیست. محقق نائینی این وجه را وجه مورد پذیرش مشهور فقهای امامیه دانسته است (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۳). قائلان به این وجه خود به نحوی از وجود سیره عقلا نسبت به ضمان نقصان مالیت خبر داده‌اند لکن به دلیل حکم مشهور فقها مبنی بر عدم ضمان، به این سیره توجه ننموده‌اند. مهم‌ترین مستند قول مشهور تمسک به صحیح‌ه یونس بن عبدالرحمن است. در این روایت آمده است: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَأَنَّ السُّلْطَانَ اسْتَقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَ بِدَرَاهِمٍ أُغْلَى مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَلَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي اسْتَقَطَهَا السُّلْطَانُ أَوْ الدَّرَاهِمِ الَّتِي أَجَازَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبَ (ع) الدَّرَاهِمِ الْأُولَى» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹۹). مطابق این روایت و با توجه به عبارت «لها اليوم وضيعه» می‌توانیم برداشت کنیم که در هنگام نقصان مالیت، فرد ضامن آن نیست و صرف بازگرداندن عین موجب برائت ذمه می‌گردد (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۴).

البته باید توجه داشت که هرچند فقها این روایت را در باب قرض مطرح کرده‌اند لکن روایت اختصاص به این باب ندارد و در جمیع مضمونات جاری است چراکه اولاً در کتب روایی در ذیل باب دین مطرح گردیده است و ثانیاً عبارت «کان لی علی رجل دراهم» عام است و قرض، ثمن معامله در بیع صحیح یا فاسد، اتلاف و صلح به عوض

و ... را شامل می‌شود. پاسخ امام رضا (ع) نیز عام است چراکه در پاسخ از عبارت «لک الدرهم الأولی» استفاده شده است.

۲-۲. مشکل تعارض بین روایات و طریقه حل آن

در صورتی که ما تنها با روایت فوق مواجه باشیم و طرز برداشت ما از آن به مانند آن چیزی باشد که در مطلب قبل ذکر گردید، هرآینه باید بگوییم که در هنگام نقصان مالیت و با فرض بقاء عین، فرد تنها ضامن بازگرداندن عین است و نسبت به نقصان مالیت ضمانتی وجود دارد. لکن باید گفت در این مسئله دو روایت دیگر نیز در کتب روایی ذکر گردیده است که در نگاه بدوی با روایت مذکور در تعارض می‌باشند؛ بنابراین ضروری است این دو روایت را نیز ذکر کنیم و پاسخ مشهور به آن را مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت، نظر مختار خود را ذکر نماییم.

روایت اول را شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام خود با واسطه از صفوان ذکر کرده است. در این روایت آمده است: «سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ دَرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ وَ سَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَ كَأُيُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ أَوْ لِمَصْحَبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى أَوْ الْجَائِزَةُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَقَالَ لِمَصْحَبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۱۷). در نگاه ابتدایی مقتضای این روایت آن است که در هنگام سقوط مالیت (یعنی از بین رفتن کامل آن)، فرد ضامن مالیت نیست و تنها باید عین را بازگرداند. مطابق این روایت نه تنها در هنگام نقصان مالیت بلکه در هنگام سقوط کامل مالیت نیز ضمانتی در کار نخواهد بود و این مطلب خلاف دیدگاه مشهور فقهاست.

برخی از فقها (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۵) برای حل تعارض بین این روایت با روایت یونس، چند اشکال به این روایت وارد نموده‌اند:

۱- این روایت مضمرة است چراکه صفوان بیان نکرده است که معاویه بن سعید از چه کسی سؤال نموده است. مگر اینکه به مانند برخی (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۴) قائل شویم مضمرات صفوان کمتر از مضمرات زراره نیست.

۲- دراهم هیچ گاه از مالیت ساقط نمی شوند چراکه جنس آن از نقره است و دارای ارزش می باشد.

۳- مشهور از این روایت اعراض نموده اند و هرکس که می گوید اعراض مشهور مخل به حجیت نیست، باید این تعارض را برطرف نماید.

روایت دوم را شیخ کلینی با واسطه از یونس بن عبدالرحمن نقل نموده است. در این روایت آمده است: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) أَنْ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ كَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تَنْفَقُ الْيَوْمَ فَلَئِي عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يَنْفَقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۲). علاوه بر آن، روایت مزبور از طریق دیگر توسط شیخ طوسی نیز نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۱۶). مقتضای این روایت آن است که فرد ضامن نقصان مالیت نیز هست بنابراین بین این روایت نیز با روایت اول تعارض وجود دارد.

درست مانند روایت دوم، برخی (انصاری قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷) برای رفع تعارض بدوی چند نکته را مورد تعرض قرار داده اند:

۱- بین این دو روایت تعارضی وجود ندارد چراکه در روایت اول، قیمت دراهم کاهش پیدا کرده است اما هنوز معامله با آن در بازار صورت می گیرد اما موضوع روایت سوم دراهمی است که دیگر در بازار مورد معامله قرار نمی گیرد.

۲- روایت اول ظاهر است در اینکه با دراهم معامله صورت نمی گیرد و روایت سوم نص در این مطلب است و صناعت جمع آن است که از ظهور دست بکشیم و به نص تمسک کنیم.

۳- اگر بگوییم بین این دو روایت تعارض وجود دارد، باید روایت اول را مقدم بر روایت سوم کنیم چون مشهور به روایت سوم عمل نموده‌اند بلکه آن را مورد اعراض قرار داده‌اند مگر شیخ صدوق و ابن جنید؛ البته به اعراض ابن جنید اعتنائی نمی‌شود لکن در خصوص شیخ صدوق باید گفت که وی روایت دیگری را از شیخ خود - یعنی محمد بن الحسن - نقل کرده که نشان می‌دهد او نیز به روایت سوم اعتماد نکرده است. شیخ طوسی نیز به طریقه دیگری بین این روایات جمع نموده است. مطابق نظر وی، مراد از «ما ینفق بین الناس» در روایت سوم قیمت آن چیزی است که در ابتدا پرداخت شده و در آن روز رواج داشته است. همچنین مراد از «الدراهم الأولی» در روایت اول و دوم، قیمت آن‌هاست زیرا چه بسا ممکن است دراهم ابتدایی ساقط شده باشد و دیگر معامله روی آن‌ها صورت نگیرد؛ بنابراین فرد ملزم به اخذ آن‌ها نخواهد بود زیرا از آن نفعی به او نمی‌رسد و باید قیمت آن‌ها اخذ گردد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۰). لکن این جمع صحیح به نظر نمی‌رسد و به جمع تبرعی شباهت دارد زیرا هیچ قرینه‌ای بر این وجه جمع وجود ندارد بلکه سیاق حکایت از آن دارد که جواب امام (ع) بر طبق سؤال راوی است و مراد از دراهم، اعیان آن‌هاست نه قیمت آن‌ها (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۴۴).

مجلسی اول نیز وجه جمع دیگری را ذکر کرده است. وی در کتاب روضه المتقین روایت اول و دوم را حمل بر قرض نموده است - همچنان که روایت دوم صریح در این مطلب است - تا ربا صورت نگیرد؛ و روایت سوم را حمل بر مهریه زوجه یا ثمن معامله نموده است چراکه اگر در عقد فقط از دراهم سخن به میان آید و قیدی برای آن ذکر نگردد، حمل بر نقد رایج می‌شود (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۵۴۸). اما این وجه نیز صحیح نخواهد بود زیرا اگر در عقد قیدی وجود نداشته باشد حمل بر نقد رایج در همان زمان وقوع عقد می‌شود نه در مطلق زمان‌ها؛ بنابراین حمل روایت سوم بر مهریه زوجه یا ثمن معامله صحیح نیست همان‌گونه که حمل روایت اول بر صورت قرض

بدون دلیل است هرچند صاحب حدائق تمام این سه روایت را ظاهر در قرض می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۴۵).

صاحب حدائق نیز پس از نقد تمام وجه جمع‌های صورت گرفته، خود از پس جمع این سه روایت بر نمی‌آید و روایت سوم را حمل بر تقیه می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۴۶).

میرزای نائینی نیز معتقد است بین این سه روایت تعارضی وجود ندارد بلکه رابطه آن‌ها رابطه اطلاق و تقيید است با این توضیح که روایت اول و دوم دلالت دارند که پرداخت دراهم ابتدایی واجب است اما نسبت به صفت رواجیه (یعنی رایج بودن دراهم) ساکت است. این در حالی است که روایت سوم نص در آن است که صفت رواجیه مورد ضمان واقع می‌شود (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵). بنابراین می‌توان گفت مطابق نظر میرزای نائینی، در هنگام نقصان مالیت، فرد ضامن آن خواهد بود و ایشان برخلاف نظر مشهور فتوا داده‌اند.

لکن به نظر می‌رسد تمام وجه جمع‌های صورت گرفته صحیح نیست و باید وجه جمع دیگری را ذکر نمود. توضیح آنکه روایت دوم اصلاً داخل در مبحث نمی‌باشد چراکه اولاً اختصاص به باب قرض دارد و در این باب به جهت ایجاد ربا تنها بازگرداندن خود عین ضروری است و نقصان مالیت مورد ضمان واقع نمی‌شود. ثانیاً این روایت دارای اجمال نیز می‌باشد چراکه راوی در مورد دراهم قرض گرفته شده متردد است و مشخص ننموده است که آیا در زمان دوم با دراهم معامله صورت می‌گیرد و یا خیر زیرا از حرف ربط «أو» استفاده و عبارت «تغییرت» را به «سقطت تلک الدرهم» عطف نموده است. بنابراین روایت دوم از موضوع بحث خارج می‌گردد. لکن در مورد تعارض بدوی صورت گرفته بین روایت اول و روایت سوم می‌گوییم روایت اول بیان‌کننده صورتی است که علی‌رغم اسقاط دراهم توسط سلطان، هنوز با دراهم ابتدایی معامله صورت می‌گیرد. این در حالی است که روایت سوم بیان‌کننده حالتی است که

دراهم ابتدایی کاملاً ساقط شده و دیگر معامله با آن‌ها صورت نمی‌گیرد و تنها مالیت حقیقی آن (یعنی قیمت نقره) باقی مانده است. با توجه به این مطلب می‌گوییم در جایی که هنوز با دراهم معامله صورت می‌گیرد و اسقاط دراهم توسط حاکم موجب ایجاد نقص صفت رواجیه شده است، فرد ضامن چنین نقصی نخواهد بود چراکه این نقص به سبب تصرف حاکم صورت گرفته و ناشی از اعتبار جدید است. اما در جایی که با دراهم معامله صورت نمی‌گیرد، هرچند این نقیصه از اعتبار جدید حاکم پدید آمده است لکن این عدم معامله به منزله تلف محسوب می‌شود و لذا فرد ضامن آن خواهد بود. بنابراین به عنوان نتیجه باید گفت در خصوص نقصان مالیت نمی‌توان یک حکم کلی صادر نمود بلکه حکم بنا به صور مختلف، تغییر پیدا می‌کند. مطابق این برداشت در جایی که نقصان مالیت ناشی از تلف کامل یک صفت باشد، فرد ضامن آن خواهد بود و در جایی که نقصان مالیت ناشی از تلف کامل یک صفت نباشد، ضمانی را در پی نخواهد داشت.

جمع‌بندی

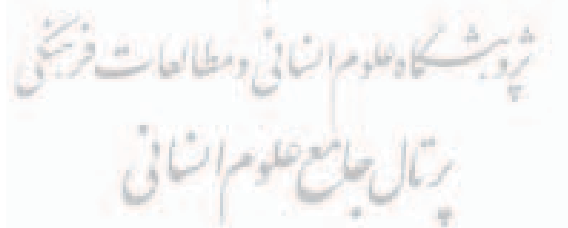
یکی از فروع مبحث مقبوض به عقد فاسد، مسئله ضمان مالیت در هنگام سقوط یا نقصان آن با فرض بقاء عین است. مطابق آنچه ذکر شد در هنگام سقوط مالیت، صرف بازگرداندن عین به مالک موجب برائت ذمه نمی‌گردد بلکه فرد را باید ضامن مالیت عین نیز دانست چراکه قاعده اتلاف و قاعده علی الید هر دو بر این مطلب دلالت دارند. علاوه بر آن با فرض آنکه این دو قاعده به کلی از اثبات هرگونه از ضمان قاصر هستند، می‌توان بیان نمود که سیره عقلا دلالت دارد بر اینکه مالیت در فرض سقوط کامل آن باید جبران گردد.

اما در مورد نقصان مالیت هرچند سیره عقلا به نحوی در این فرض نیز جاری است لکن به جهت ورود یک روایت صحیح، مشهور فقها حکم به عدم ضمان نقصان مالیت

نموده‌اند. روایت مزبور خود مبتلا به دو روایت معارض است که مشهور برای اثبات قول خود هریک به طریقه‌ای بین این سه روایت جمع نموده‌اند. در مقابل برخی از فقها برخلاف مشهور روایات را به گونه‌ای جمع نموده‌اند که نتیجه آن با سیره عقلا هماهنگی پیدا می‌کند و قول به ضمان نقصان مالیت را اثبات می‌گرداند. اما با این وجود باید گفت تمام وجوه جمع ذکر شده توسط فقها مبتلا به اشکال هستند و باید در مسئله قائل به تفصیل شد. به عبارت دیگر، در خصوص نقصان مالیت نمی‌توان یک حکم کلی صادر نمود بلکه حکم بنا به صور مختلف، تغییر پیدا می‌کند. مطابق این برداشت در جایی که نقصان مالیت ناشی از تلف کامل یک صفت باشد، فرد ضامن آن خواهد بود و در جایی که نقصان مالیت ناشی از تلف کامل یک صفت نباشد، ضمانی را در پی نخواهد داشت.

یادداشت‌ها

۱. برای بررسی صحت و سقم این ادعا، در بخش دوم مقاله به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت.
۲. این عبارت حاکی از آن است که قائلان به این دیدگاه هیچ‌کدام قاعده لاضرر را بر خلاف دو قاعده اتلاف و علی‌البدل- اثبات‌کننده ضمان نمی‌دانند.



کتابنامه

- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، قم: أنوار الهدی.
- انصاری قمی، سید محمدرضا (۱۴۲۹ق)، العقد النضید، تقریرات درس شیخ حسین وحید خراسانی، قم: دار التفسیر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق)، حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باقری، احمد؛ علی آبادی، علی و جوادی، محمد حسن (۱۳۸۵)، «قاعده علی الید و ضمان منافع»، مقالات و بررسیها، شماره ۸۰.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق)، العناوین الفقهیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- فخر المحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق)، المکاسب و البیع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء تراث العربی.

